

تحلیل آراء مفسران فریقین درباره اغوای الهی در آیه ۳۴ سوره هود

محسن فریادرس^۱، مریم نظریبگی^۲، پریا رجبی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹)

چکیده

یکی از مباحث بحث برانگیز در قرآن، مفهوم تفسیری «اغواء» و «چگونگی اسناد آن به خداوند» در آیه «و لا یَنْفَعُکُمْ نَصْحِيْ اِنْ اَرَدْتُمْ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ یُرِیدُ اَنْ یُّغْوِیَکُمْ هُوَ رَبُّکُمْ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ» (هود، ۳۴) است. آرا مفسران مشهور فریقین در این موارد، متعدد و متقابل یگدیگر است. مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی درصدد است تا این آراء را احصا، دسته‌بندی و تحلیل نماید. یافته‌های پژوهش نشانگر این است که مفسران عمدتاً چهار معنای «ضلالت»، «هلاکت»، «نامیدسازی از رحمت الهی» و «سلب رحمت الهی» را برای مفهوم تفسیری «اغواء» ذکر کرده و در بیان چگونگی اسناد آن به خداوند، برداشت‌هایی داشته‌اند که عمدتاً در دو دسته کلی «اسناد جبری» و «مجازاتی بودن» قابل اندراج‌اند. برآیند پژوهش حاضر این شد که اغواء در قرآن کریم با ساختار باب «افعال» در مورد «شیطان» و «قوم حضرت نوح (علیهم‌السلام)» به خداوند اسناد داده شده که به معنای «جاری شدن حکم تکوینی از سوی خداوند به سقوط در آخرین مرتبه گمراهی» در اثر شدت کفر و ارتداد آن‌ها است؛ بنحوی که دیگر امیدى به هدایت آن‌ها وجود ندارد و بی‌درنگ پس از آن، عذاب الهی نازل می‌شود.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، آیه ۳۴ سوره هود، اغوای الهی، مفسران فریقین، جبر، اختیار، امر بین امرین.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، لرستان، بروجرد، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛ m.faryadres@abru.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، لرستان، بروجرد، ایران؛ m.nazarbeygi@abru.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه رازی، کرمانشاه، کرمانشاه، ایران؛ pariarajabi3@gmail.com

۱- بیان مسئله

مفسران در چگونگی انتساب برخی افعال به خداوند، برداشت‌های متفاوتی از آیات داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به آیات مشیت و اراده الهی اشاره کرد. مفسران در تفسیر این دسته از آیات، عموماً تحت سه نظریه «جبر»، «تفویض» و «امر بین امرین»، نظریه‌پردازی کرده‌اند که باز متفاوت از یکدیگرند.

یکی از آیاتی که در این خصوص می‌توان بیان داشت، آیه: «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (هود، ۳۴) است. طبق ظاهر این آیه، خداوند قوم حضرت نوح علیه السلام را اغواء نموده و نصیحت‌گری حضرت نوح علیه السلام هم برای آن‌ها هیچ سودی به دنبال ندارد. این معنا باعث شده تا بحث اول این باشد که مفهوم «اغواء» را به صورت معنای ظاهری آن تفسیر کنیم یا اینکه، مرادی دیگر برای آن در نظر بگیریم. بحث دوم این است که چگونه می‌توان این اغواء را به خداوند اسناد داد؟ بررسی آراء مفسران مشهور فریقین بیانگر این است که آن‌ها مطابق با گرایش کلامی خود، آراء مختلفی درباره «معنای اغواء» و «چگونگی انتساب آن به خداوند» برای تفسیر آیه بیان کرده‌اند. در این میان، مفسران اهل سنت معمولاً بر جنبه‌های حکمت و اراده الهی تأکید می‌کنند، در حالی که مفسران شیعه بر مفهوم اختیار و امر بین امرین تأکید دارند. در هر حال، این نظرات متفاوت و بعضاً غیرقابل جمع، به وضوح بیانگر پیچیدگی موضوع هستند.

بر این اساس، مقاله حاضر در صدد است که آراء این مفسران درباره معنای اغواء و چگونگی اسناد آن به خداوند را احصا، تحلیل و نقد کند. با این اوصاف، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که آراء مفسران مشهور فریقین درباره معنای اغواء و چگونگی انتساب آن به خداوند در آیه ۳۴ سوره هود چیست و چه نقدهایی بر آن‌ها وارد است؟

۲- پیشینه پژوهش

گفتنی است که با تفحص صورت گرفته، پژوهشی که درباره عنوان حاضر باشد، یافت نشد؛ لکن نزدیک‌ترین نوشتارها عبارتند از:

الف) مقاله «معناشناسی «اغواء» در قرآن با تأکید بر روابط مفهومی» از ابراهیم ابراهیمی و فاطمه دسترنج در مجله پژوهشنامه معارف قرآن به سال ۱۳۹۸، دوره ۱۰، شماره ۳۶ و صفحات ۱۰۷-۱۳۰. همان طور که از عنوان برمی آید، مقاله حاضر تنها به بررسی معنای اغواء در قرآن اهتمام داشته و ورودی مستقیم به بحث مقاله حاضر نداشته است.

ب) مقاله «ارزیابی دیدگاه مفسران در نسبت «اغواگری» به خدا از سوی ابلیس و نتایج کلامی آن» از علی اکبر کلانتری و همکاران در مجله پژوهش‌های قرآنی به سال ۱۴۰۱، دوره ۲۷، شماره ۱۰۳ و صفحات ۸۷-۱۰۲. این مقاله هم به اغواء شدن شیطان توسط اشاره دارد که از جهات مختلف، خصوصاً عنوان و آیات مورد بحث، با پژوهش حاضر متفاوت است.

۳- معنای ریشه «غ-و-ی»

ریشه «غ-و-ی» به همراه ساختارهای مختلف صرفی آن، چهارده بار به صورت ثلاثی مجرد، ۷ مرتبه به صورت ثلاثی مزید باب افعال و یک مرتبه به صورت صفت مشبیه در قرآن به کار رفته است. گرچه بررسی معنای حسی این ریشه در کتب کهن فرهنگ لغت زبان عربی نشانگر این است که عمدتاً معنای «ضلالت و گمراهی» برای آن منعکس شده است (فراهیدی، ۲۹۶/۳؛ ابن منظور، ۱۴۰/۱۵)؛ لکن در کتب لغت قرآن، پنج اصل معنایی «خلاف رشد و تاریکی امری» (ابن فارس، ۳۹۹/۴)، «فساد در چیزی» (همان)، «جهل منبعث از عقیده فاسد» (راغب اصفهانی، ۴۷۸)، «خلاف رشد» (مصطفوی، ۳۴۹/۷) و «جذب به چیزی همراه با فریب و فساد» (جبل، ۱۵۴۷) برای آن ذکر شده است. بحث در خصوص معنای حسی «اضلال» در ادامه خواهد آمد؛ لکن درباره اصل معنایی، باید دقت داشت که اولاً اصل «خلاف رشد» بیشتر مناسب معنای حسی است تا از طریق تضاد موجود، معنای واژه بهتر کشف شود. ثانیاً به نظر می‌رسد که وجه مشترک همه آن‌ها «فریب و فساد در امری» است؛ حال یکی نتایج را مورد توجه قرار داده و دیگری، نتیجه آن را.

ع- مفهوم تفسیری «اغوا» در تفاسیر و چگونگی اسناد آن به خداوند در آیهٔ ۳۴ سورهٔ هود

آراء مفسران دربارهٔ معنای «اغوا» در آیهٔ «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ»، چنین است:

ع-۱. معنای «ضلالت و گمراهی»

از نظر دسته‌ای از مفسران، معنای اغواء در این آیه، «ضلالت» بوده که این ضلالت یا از «حق و رشد» (ابن عاشور، ۲۵۲/۱۱) و یا از «کفر» است (فخررازی، ۳۴۲/۱۷). آلوسی نیز ضمن نقل دو قول متمایز از دیگران، تأیید یا ردی در این خصوص انجام نمی‌دهد؛ اما در آیات دیگر، خصوصاً آیهٔ «قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي» (الأعراف، ۱۶)، معنای لغوی آن را «سلوک عملی در مسیر هلاکت» ذکر و مفهوم تفسیری آن از نظر اهل سنت را «اضلال و گمراهی» بیان می‌کند (۳۳۴/۴). منطق پشتیبیان این دسته، کاربرد این مفهوم با معنای یاد شده در نثر عربی مبنی بر «غوى الرجل يغوى» و شعر «فمن يلق خيراً يحمد الناس أمره/ و من يغو لا يعدم على الغي لائماً» است (نک: ابن عطیه، ۱۶۷/۳).

تحلیل و نقد

ناظر به معنای «اضلال» برای «اغواء» بایستی توجه داشت که واژهٔ «اضلال» در آیات متعددی ذکر و به خدای متعال نیز انتساب داده شده است. لذا اگر مقصود خداوند همین بود، طبیعتاً می‌بایست از همین مفهوم در این آیه استفاده می‌شد؛ نه اینکه خدای حکیم از مفهوم دیگری استفاده نماید. مستفاد از این بیان، تفاوت معنایی میان «اغواء» و «اضلال» است. از این رو، برخی «اغواء» را فراتر از «اضلال» دانسته و چنین می‌گویند که «اضلال» انحراف از رسیدن به مقصدی است که نسبت به آن مقصد علم وجود دارد؛ اما «اغواء» انحراف از راه و فراموشی مقصد است (طباطبائی، ۳۴۲/۲؛ ۳۳۱/۸) این امر، همانند شاعرانی است که اشعار خود را بر مبنای تخیلات ذهنی می‌سرایند؛ چرا که فرد اغواء شده

نیز راه و مقصدی تخیلی برای خود تصور کرده و در مسیر آن گام برمی‌دارد (همان، ۳۳۰/۱۵). از طرف دیگر، لغویان نیز معنای «اغواء» را اضلال ندانسته‌اند؛ بلکه آن را مرتبه‌ای ضعیف و مقدمه اضلال دانسته و چنین می‌گویند که «اغواء»، هدایت به سوی شر، فساد و اضلال است؛ نه خود آن‌ها (مصطفوی، ۳۴۹/۷). برخی نیز «اضلال» را انحراف از راه مستقیم و مقابل هدایت دانسته‌اند (راغب‌اصفهانی، ۳۸۸). ناگفته نماند که استناد به نثر و شعر عربی نیز مخدوش است؛ چراکه می‌توان همان عبارات را با معانی دیگری نیز در نظر گرفت. از این رو برخی از لغویان متقدم (ابن‌منظور، ۱۴۰/۱۵)، اغواء در عبارت «غوی الرجل» و برخی از مفسران (نک: فخررازی، ۳۴۲/۱۷؛ طوسی، ۴۷۸/۵-۴۷۹؛ طبرسی، ۲۳۸/۵)، اغواء در شعر مذکور را به ناامیدی و محرومیت معنا کرده‌اند.

۴-۱- اسناد نسبت اضلال به خداوند

در این بخش دیدگاه مفسران در کیفیت اسناد اضلال به خداوند متعال تشریح و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

الف) اضلال جبری

منظور از ضلالت جبری این است که خداوند گمراهی و ضلالت را در این آیه قهراً برای قوم حضرت نوح علیه السلام ایجاد نموده است. در خصوص اعتقاد به ضلالت جبری در آرای مفسران دو قول قابل بررسی است به شرح:

۱) دسته‌ای از مفسران مانند ابن‌عطیه، فخررازی و آلوسی، قول به ضلالت جبری خداوند متعال را اعتقاد حضرت نوح علیه السلام می‌دانند. فخررازی، آیه را در اثبات مذهب خود صریح دانسته و معتقد است که اصحاب اشاعره با این آیه احتجاج کرده‌اند که خداوند از انسان اراده کفر کرده و صدور ایمان از او ممتنع است. (فخررازی، ۳۴۲/۱۷). آلوسی نیز آیه فوق را دلیلی بر صحت تعلق اراده خداوند به اغوای مردم دانسته و خلاف آن را نیز

محال می‌داند. وی بر آن است که بیان فوق به معنای نصیحت نکردن قوم توسط حضرت نوح علیه السلام نیست. لذا حضرت نوح علیه السلام آن‌ها را نصیحت می‌کرد؛ لکن اثربخشی آن مقید به اراده اغواء توسط خداوند شده که خداوند هم بخاطر عناد و آزارسانی آن‌ها، اجازه نفع‌رسانی نصیحت برای آن‌ها در جهت نجات از گمراهی را نداد. وی دلیل خود را مبالغه‌ای می‌داند که در آیه صورت آمده است؛ به این صورت که خداوند فرمود: «إِنَّ كَانِ اللَّهُ يَغْوِيكُمْ»؛ بلکه فرمود: «إِنَّ كَانِ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» (آلوسی، ۴۶/۱۲-۴۷). در این صورت، تقدیر آیه چنین خواد بود: «لَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي إِنْ كَانِ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَغْوِيَكُمْ وَ يَضِلَّكُمْ» (فخررازی، ۳۴۲/۱۷). بنابراین طبق بیان فوق، حضرت نوح علیه السلام اضلال قوم را به خداوند نسبت داده است.

۲) دسته‌ای دیگر از مفسران بر آن‌اند که اعتقاد به ضلالت الهی، باور قوم حضرت نوح علیه السلام بوده است؛ به این معنا که اساساً قوم نوح معتقد بودند وضعیت‌شان از روی اراده و رضایت خداوند است؛ لذا اگر خداوند از آن ناراضی بود، طبیعتاً آن را تغییر می‌داد و آن‌ها را به خلاف آن (پیروی از نوح) مجبور می‌کرد. حضرت نوح نیز به صورت تعجب و انکار، در پاسخ به گفتار و پندارِ باطل آن‌ها فرمودند: نصیحت من با این عقیده باطلی که دارید، سودی به حال شما ندارد (نک: طوسی، ۴۸۰/۵؛ نک: طبرسی، ۲۳۹/۵). در این صورت، تقدیر آیه چنین می‌شود: «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ كَمَا تَقُولُونَ وَ تَعْتَقِدُونَهُ» (نک: طوسی، ۴۸۰/۵). بنابراین طبق این نظر، این قوم حضرت نوح علیه السلام بود که ضلالت را به خداوند اسناد داد؛ نه خود حضرت نوح علیه السلام.

تحلیل و نقد

اسناد جبری اغواء به خداوند به این معنا است که خداوند برای برخی از افراد اراده کفر را کرده است؛ حال آنکه، اراده کفر از سوی خداوند و انجام آن در خارج، از قبیح‌ترین اعمال است. به عبارتی دیگر، همان‌طور که امر به اضلال قبیح بوده و جایز نیست، طبیعتاً

فعل و اراده آن نیز جایز نیست که اگر جایز می‌بود، طبیعتاً باید این را نیز بپذیریم که آمدن کسی برای گمراه‌سازی مردم از طرف خداوند جایز بوده و حتی ممکن است خداوند به دست او معجزاتی را آشکار کند! (طوسی، ۴۷۹/۵؛ طبرسی، ۲۳۹/۵).

افزون بر این، تلاش صاحب روح‌المعانی در توجیه نصیحت‌گری حضرت نوح علیه السلام و بی‌تأثیری آن نیز عملاً به مشکل‌هایی مانند نادیده‌گیری مسئولیت‌های فردی و در نهایت نوعی جبرگرایی مبتلا شده که در آیه ۳ سوره انسان، آیه ۲۹ سوره کهف، آیات ۱۹ و ۹۴ سوره اسراء، آیه ۹۴ سوره انبیاء و آیه ۲۱ سوره طور به صراحت رد شده است.

از طرف دیگر، گرچه میان عبارت «إِنَّ كَانِ اللَّهُ يَغْوِيكُمْ» و آیه «إِنْ كَانِ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» تفاوت وجود دارد؛ لکن باید دقت داشت که بحث در این آیه ناظر به تقابل میان «اراده الهی» با «اغوای الهی» نیست تا لازمه آن این باشد که گفته شود آمدن «یرید» بخاطر ایجاد مبالغه در جبر یا بی‌تأثیری نصیحت حضرت نوح علیه السلام است. به واقع، بحث آیه، تقابل میان دو اراده است؛ اثربخشی اراده خداوند یا اراده حضرت نوح علیه السلام (ابن عطیه، ۱۶۷/۳). توضیح آنکه، طبق ظهور دو آیه قبل، مشخصاً «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (هود، ۳۲-۳۳)، قوم حضرت نوح علیه السلام از ایشان مطالبه عذاب کردند و ایشان هم در پاسخ، آوردن آن را کار خداوند دانسته و وابسته به خواست او ذکر کردند؛ خواستی که به حکم هیچ‌کس محکوم و به قهر هیچ‌چیز مقهور نمی‌شود (طباطبائی، ۲۱۶/۱۰). بنحوی که، حتی اثربخشی ارادیه خود حضرت نوح علیه السلام برای نصیحت‌گری هم متوقف بر اراده خداوند است؛ بنابراین، مستفاد از ذکر «یرید» در آیه «إِنْ كَانِ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ»، مبالغه در جبر یا بی‌تأثیری نصیحت‌گری نیست. جدای از این، طبق آیه «إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (النحل، ۴۰)، اگر اراده الهی بر تحقیق چیزی قرار بگیرد، همین که آن بگوید «باش»، «می‌شود» و از این جهت نیز ذکر اراده برای مبالغه درست نمی‌نماید.

در تحلیل تفسیر جبری دوم، باید دقت داشت که مدافعان نظریه مذکور هیچ منطق

پشتیبانی برای آن ذکر نکرده‌اند و از ظهور آیه نیز چنین برداشتی نمی‌شود. همچنین، پیش فرض دیدگاه فوق این است که اغوای الهی امری نامطلوب است و لذا بر آن‌اند که حضرت نوح علیه السلام آن را به خداوند نسبت نداده است؛ بلکه این قوم حضرت نوح بوده که چنین باوری داشته‌اند؛ حال آنکه، برخی از امور هستند که در نامطلوبی آن‌ها تردیدی نیست؛ لکن باز به خداوند اسناد داده شده است؛ مانند اسناد «زیغ قلوب»، «کنان قلوب»، «اضلال» به خداوند در آیات مختلف قرآن؛ همچنین اگرچه بنا بر سیاق برخی از آیات مانند آیه «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً» (المؤمنون، ۲۴)، کفار وجود الله تعالی را پذیرفته بودند؛ لکن تفسیر ارائه شده برای آیه مورد بحث، مستلزم پذیرش اثرگذاری خداوند در زندگی از سوی کفار است؛ حال آنکه، طبق آیه «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» (المؤمنون، ۲۴)، آن‌ها تأثیرگذاری خداوند (اعم از سلبی یا ایجابی) را منوط به ارسال فرشتگان دیده که آن را هم انکار می‌کردند. از این رو بر اساس آیه «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الأعراف، ۶۰)، حضرت نوح علیه السلام را که باورمند به توحید در ربوبیت بود، گمراه می‌دیدند. بنابراین، بنظر می‌رسد این دیدگاه نیز صحیح نمی‌باشد.

ب) اضلال به عنوان عقوبت

تفسیر برخی دیگر نیز چنین است که این ضلالت، عقوبت آن ضلالتی است که کفار برای دیگران فراهم کرده‌اند؛ چرا که عادت عرب این است که آنچه را که به خاطر آن مورد عقوبت قرار می‌گیرد، عقوبت می‌نامند: «تسمية العقوبة باسم الشيء المعاقب عليه»؛ مانند آنچه که در آیه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (الشوری، ۴۰)، «وَمَكْرُؤًا وَمَكَرَ اللَّهُ» (آل عمران، ۵۴) و آیه «قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» نیز آمده است. در این صورت، تقدیر آیه چنین می‌شود: «لا ينفعكم نصحي ان كان الله يريد عقوبتكم على اغوائكم الخلق و اضلالكم إياهم» (نک: طوسی، ۴۷۹/۵؛ نک: طبرسی، ۲۳۸/۵؛ نک: آلوسی، ۲۴۶/۶).

تحلیل و نقد

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، گزینش معنای «اضلال» برای اغواء نادرست است؛ اما درباره مجازاتی بودن اغواء در آیه، این نکته قابل توجه است که تفسیر مذکور با بهره‌گیری از بافت تاریخی قبل از اسلام برای متناسب‌سازی با فضای فرهنگی نزول قرآن و قاعده فرهنگی - زبانی برای معتبر بودن، مفهومی نو از اغواء در آیه مورد بحث ارائه داده که نه تنها در آیات مختلفی افزون بر نمونه‌های مذکور در بالا مورد تأیید قرار گرفته است؛ بلکه با روند داستان حضرت نوح علیه السلام تا آیه مورد بحث نیز کاملاً سازگار است. به عبارتی دیگر، بیان حضرت نوح علیه السلام مبنی بر «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» شروع جریان نیست؛ بلکه پاسخ به جریانی گمراه است. طبیعتاً این تفسیر، آیه را از جهت بلاغی نیز قوی‌تر می‌کند؛ چراکه از تفسیر ظاهری و جبری «يُغْوِيَكُمْ» در آیه فراتر رفته و آن را ناظر به پیامد اعمال خود کافران دانسته است.

با این‌همه، نمی‌توان به‌طور قطع گفت که این اغوای مجازاتی دقیقاً در عوض اغوای آن‌ها بوده باشد؛ چراکه اولاً برخلاف آیات مورد استناد، مانند «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» که در آن بدی طرف مقابل نیز تصریح شده، در اینجا از اغوای طرف مقابل سخنی به میان نیامده است. به واقع، روند آیات قبل‌تر از آیه مورد بحث ناظر به مخاطب طرفین بر محوریت «رسالت حضرت نوح علیه السلام و دعوت ایشان» است؛ نه بحث اغواء کردن یکی در حق دیگری. ثانیاً طبق تفسیر فوق، دسته‌ای، دسته دیگر را گمراه کرده بودند و خداوند نیز در عوض، آن دسته را گمراه می‌کند. با این نگاه، باید آیه مورد بحث هم ناظر به همان دسته گمراه‌گر باشد؛ حال آنکه، به قرینه ظهور آیات سابق که در آن‌ها حضرت نوح علیه السلام به‌طور پیوسته «قوم» (و نه دسته‌ای خاص) را مخاطب خود قرار می‌دهد، طبیعتاً همه کفار مورد نظرند؛ نه یک عده خاص.

بنابراین گرچه مجازاتی بودن اغواء، منطقی‌ترین نظریه بنظر می‌رسد؛ لکن در این‌که، این اغواء ناشی از اغواگری گروهی در حق گروه دیگری باشد، نیازمند مستند متقن و معتبری است

که یافت نشد و زمانی هم می‌توان آن را پذیرفت که نتوان آیه را بر اساس ظاهر آن تفسیر کرد.

۴-۲. معنای «هلاکت»

برخی دیگر برآن‌اند که اغوا به معنای «هلاکت» است (طبری، ۲۰/۱۲؛ طبرسی، ۲۳۸/۵-۲۳۹؛ قطب، ۱۸۷۵-۱۸۷۶/۴؛ فضل‌الله، ۵۹/۱۲). منطق پشتیبان این نظریه، آن است که عرب معنای هلاکت را برای اغوا بکار می‌برد؛ مثلاً «أغویت فلانا» که چنین معنا می‌دهد فلانی را هلاک ساختم یا «غوی الفصیل» که براساس آن، اگر بچه شتر بر اثر بیماری نتواند شیر موجود در معده را هضم کند، هلاک می‌شود (طبرسی، ۲۳۸/۵-۲۳۹؛ نک: زمخشری، ۳۹۱/۲؛ نک: آلوسی، ۲۴۶/۶).

تحلیل و نقد

درباره این معنا قابل توجه است که اولاً برخی نقدها که در بخش در نقد معنای اضلال آمد، در اینجا نیز صادق است؛ مانند کاربرد هلاکت در آیات دیگر. ثانیاً برخی منکر استفاده عرب‌زبان از این معنا برای اغواء شده (نک: ابن عطیه، ۱۶۷/۳) و چنین می‌گویند که «اغواء»، پیمودن مسیر هلاکت است؛ نه عین هلاکت (طوسی، ۳۱۲/۲). ثالثاً زمانی تفسیر اغواء به اهلاک پذیرفتنی است که نتوان آیه را براساس ظاهر آن تفسیر کرد که در آیه موردبحث این‌گونه نیست. ازاین‌رو، برخی برآن‌اند که ذکر معنای اهلاک از ظاهر الفاظ و ساختار آیه فاصله دارد و لذا تفسیری متکلفانه محسوب می‌شود (جوادی‌آملی، ۲۳۳/۳۸).

۴-۲-۱. اسناد هلاکت به خداوند به‌عنوان عقوبت در زمان نزول عذاب

مفسرانی که معنای هلاکت را پذیرفته‌اند، در چگونگی اسناد معنای آن به خدای متعال، هلاکت را «سنت الهی» و نوعی «عقوبت» و «مجازات» در زمان نزول عذاب می‌دانند. تفسیر سید قطب ناظر به سنت الهی است. توضیح آنکه، اگر سنت الهی اقتضاء دارد که برخی به سبب گمراهی خود هلاک شوند، این قانون به دلیل سلطه خداوند بر مردم، قطعاً

درباره قوم نوح نیز اجرا خواهد شد؛ هر چند که نوح برای آن‌ها نصیحت کند. ایشان در ادامه چنین می‌نویسد که این امر به دلیل ایجاد ممانعت از سوی خداوند برای اثرگذاری نصیحت نیست؛ بلکه این امر به دلیل عملکرد آن‌ها در حق خودشان است که سنت الهی را مقتضی ضلالت خود ساخته‌اند (قطب، ۱۸۷۵/۴). در این صورت، تقدیر آیه چنین می‌شود: «إِنَّ كَانِ اللَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَهْلِكَكُمْ بَعْدَ مَا بَعَدَ اللَّهُ مِنْ نَفْعٍ لَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ لَا يَهْدِي اللَّهُ الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (طبری، ۲۰/۱۲).

تفسیر برخی دیگر چنین است که عدم نفع نصیحت مربوط به زمان نزول عذاب است. به واقع، حضرت نوح چنین فرمودند که اگر خداوند بخواهد شما را هلاک سازد، در هنگام نزول عذاب نصیحت من به شما سودی نمی‌دهد؛ ولو اینکه در آن زمان سخنانم را بپذیرید و ایمان آورید؛ زیرا خداوند حکم فرموده که ایمان را در هنگام نزول عذاب نپذیرد. در این صورت، تقدیر آیه چنین می‌شود: «إِنَّ كَانِ اللَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَهْلِكَكُمْ فَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي عِنْدَ نَزُولِ الْعَذَابِ بِكُمْ» (نک: طوسی، ۴۷۹/۵-۴۸۰؛ طبرسی، ۲۳۹/۵؛ نک: فخررازی، ۳۴۲/۱۷).

تفسیر برخی دیگر چنین است که خدای متعال برای هر کدام از مفاهیم «رشد» و «اغواء»، اسبابی قرار داده است و به طور طبیعی، خروجی عمل به هر یک، یکی از این دو خواهد بود. از این رو اگر کسی، اسباب رشد یا اغواء را فراهم کند، اراده خداوند نیز تحقق آن خواهد بود. در آیه مورد بحث نیز قوم حضرت نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام، با جحود، تمرد و فرار از فکر و ایمان، عملاً مقدمه اغواء را فراهم کردند و طبیعتاً با این اسباب، اغواء شدند (فضل‌الله، ۵۹/۱۲).

تحلیل و نقد

طبق آیات قرآن، هلاکت هر کسی ناشی از اعمال او است. به عنوان نمونه، نتیجه ترک انفاق در آیه «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (البقره، ۱۹۵)، هلاکت معرفی کرده است. بر این اساس، نوع اسناد اهلک به خداوند از جنس عقوبت و مجازات است که سید قطب و فضل‌الله صریحاً بر آن تأکید و

طبرسی هم به قرینه نفی جبرگرایی در آیه (۲۳۹/۵)، غیرمستقیم به آن اشاره داشته‌اند. با این حال، در اینکه مراد از اغواء در آیه مورد بحث هلاکت باشد، محل بحث است که در عنوان بالاتر نقد شد.

از طرف دیگر، محدودسازی نفع‌رسانی نصیحت به زمان نزول عذاب، تخصیص بلامخصص است؛ چرا که بدون هیچ دلیل قرآنی، روایی و عقلی این امر محدود به زمان خاصی شده است.

۳-۴. معنای «نامیدی از رحمت و ثواب الهی»

از نظر برخی دیگر، مراد از اغوای الهی، ناامیدسازی از رحمت است؛ چرا که اولاً خداوند در آیه «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (مریم، ۵۹) ناامیدی از رحمت را «غی» نامیده است و ثانیاً این معنا در شعر عرب، مشخصاً بیت «فمن یلق خیرا یحمد الناس أمره / و من یغولاً یعدم علی الغی لائماً» نیز بکار رفته است (طوسی، ۴۷۸/۵-۴۷۹؛ طبرسی، ۲۳۸/۵؛ نک: فخررازی، ۳۴۲/۱۷).

تحلیل و نقد

درباره معنای «نامیدی از رحمت الهی» نیز سه نکته قابل توجه است: اولاً این معنا در قرآن با تعبیر دیگری مانند «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ مِنْ رَحْمَتِي» (العنکبوت، ۲۳) نیز آمده است و در تفاسیر مذکور، وجه تفاوت «اغواء» به معنای «نامیدی از رحمت الهی» با تعبیر «يَكْفُرُونَ مِنْ رَحْمَتِي» روشن نشده است. ثانیاً معنای «نامیدی» عدول از ظاهر معنای اغواء و خلاف ظاهر آیه است؛ ثالثاً «اغواء» در شعر مورد استناد نیز در نزد برخی دیگر از مفسران به معانی دیگری مانند «شر» آمده است (طبری، ۷۶/۱۶).

ع-۳-۱. اسناد نسبت ناامیدی کفار به خداوند

مفسرانی که معنای ناامیدسازی از رحمت الهی را پذیرفته‌اند، در چگونگی انتساب معنای فوق به خداوند متعال دو معنای «جبری بودن» و «عقوبت» را برای آن به شرح زیر ذکر کرده‌اند.

الف) یأس جبری

برخی در جواب اینکه چگونه خداوند اراده ضلالت کفار را کرده، چنین می‌گویند که منظور حضرت نوح علیه السلام این است که اگر خداوند اراده ناامیدی آن‌ها از ثواب را داشته باشد، نصیحت او نفعی ندارد و با توجه به اینکه وضعیت آنان معلوم است، این سخن نوعی زجر برای آنان محسوب می‌گردد (عبدالجبّار، ۱۸۳).

تحلیل و نقد

در این تفسیر، ناامیدی به عنوان نتیجه مستقیم اراده‌ی الهی تلقی شده است؛ به عبارت دیگر، خداوند با اراده‌ی خود، وضعیت کفار را به گونه‌ای قرار داده که نصیحت حضرت نوح علیه السلام برای آن‌ها بی‌فایده است. طبیعتاً این نگاه نیز جبری است و با اصل ارسال حضرت نوح علیه السلام به سمت قوم برای دعوت تناقض دارد؛ چراکه قرار است حضرت نوح علیه السلام، قومی را که ابتداءً از رحمت الهی دور بوده و به آن هم برنمی‌گردد، به خداوند دعوت کند! از طرف دیگر، پیش‌فرض عبارت «زجر ناشی از ناامیدی» این است که قوم نوح علیه السلام نه تنها ربوبیت و اثرگذاری خداوند در زندگی و حتی رسالت حضرت نوح علیه السلام را پذیرفته بودند؛ بلکه بخاطر دوری از رحمت الهی هم سخت ناراحت بودند. این در حالی است که طبق ظهور آیه «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود، ۳۲)، قوم حضرت نوح علیه السلام خود را هدایت‌یافته و حضرت نوح علیه السلام را دروغ‌گو می‌دیدند. افزون بر

اینکه، منطقی نیست که آن‌ها بخاطر ناامیدی از رحمت الهی، زجر بکشند و در مقابل، از حضرت نوح علیه السلام هم مطالبه عذاب را کنند: «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا» (هود، ۳۲).

ب) یأس به عنوان عقوبت

شیخ طوسی و شیخ طبرسی نیز آیه را چنین تفسیر می‌کنند که اگر خداوند بخواهد با ناامیدی از رحمت خود، شما را از ثواب الهی محروم کند و بخاطر کفرتان، شما را عذاب نماید، نصیحت من سودی به حالتان ندارد. اساساً هنگامی که خداوند قوم نوح علیهم السلام را از رحمت و ثواب خود ناامید ساخت، حضرت نوح علیه السلام را در آیه «وَأَوْحِيَ إِلَيَّ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» (هود، ۳۶) آگاه ساخت و او نیز در آیه «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي»، آن را به مردم اطلاع داد؛ به اینکه، اعمال قبیح شما باعث ناامیدی از رحمت و عذاب الهی شده و لذا خداوند اراده هلاکت و عقوبت‌تان را کرده است (طوسی، ۴۷۸/۵ - ۴۷۹؛ طبرسی، ۲۳۸/۵).

تحلیل و نقد

تفسیر فوق بر این نکته تأکید دارد که اگر خداوند اراده ناامیدسازی شما را بکند، نصیحت حضرت نوح علیه السلام نیز بی‌فایده خواهد بود. این تحلیل گرچه به درستی به اراده الهی و تأثیر آن بر وضعیت انسان‌ها اشاره دارد؛ اما کاری لغو محسوب می‌شود؛ چراکه اگر شخصی به یک مسیر اعتقاد نداشته باشد، اساساً لازم نیست که خود را در معرض ناامید شدن ببیند؛ به عبارت دیگر، اگر شخصی به اثربخشی یک راه ایمان ندارد، صحبت کردن درباره ناامیدی از آن راه، بی‌معنا خواهد بود. درباره قوم حضرت نوح علیهم السلام نیز چنین بود که اساساً آن‌ها به خدای حضرت نوح علیه السلام باوری نداشتند تا وی به آن‌ها بگوید در عوض رفتارتان، خدای من شما را از رحمت خود ناامید می‌سازد و نصیحت من هم بلا تأثیر

می‌شود. روشن است که منظور از رحمت هم رحمت عامه خداوند نیست؛ بلکه رحمت خاصه او است که تنها نصیب مؤمنان می‌شود؛ چراکه آن‌ها به آن مسیر باور دارند.

ع-۴. معنای «سلب رحمت»

برخی از مفسران ضمن تصریح بر شباهت «اغواء» و «اضلال» از جهت ابتدایی نبودن و عدمی بودن، تفاوت این دو را از دو جهت لغوی و تفسیری چنین بیان می‌کنند؛ از جهت لغوی، «ضال» کسی است که راه را نمی‌داند و غاوی کسی است که هدف ندارد و از جهت تفسیری، اضلال مربوط به اواسط مسیر است و اغوا مربوط به پایان مسیر (جوادی‌آملی، ۲۲۴/۲۸-۲۲۵). بر این اساس، دسته‌ای از مفسران، اغواء در آیه مورد بحث را «سلب رحمت و لطف ویژه خداوند از تبهکارها» و «رهاسازی آن‌ها به حال خود» ذکر کرده‌اند (طباطبائی، ۱۰/۲۱۷؛ جوادی‌آملی، ۳۸/۲۳۴). دلیلی که این مفسران به آن‌ها استناد ورزیده‌اند، عبارت دعایی «رَبِّ لَا تَكْلِبْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ» است که در آن چنین عرضه شده که «خدایا! مرا لحظه‌ای به حال خود وانگذار» (کلینی، ۵۸۱/۲).

تحلیل و نقد

درباره معنای مذکور، چند ملاحظه وجود دارد: اولاً معنای «سلب رحمت» به قدری کلی است که می‌توان آن را برای مفاهیم متعددی مانند ضلالت، معیت انتقامی الهی و... نیز لحاظ کرد؛ چراکه در تعبیری مانند «معیت قهری و انتقامی»، خداوند با سلب رحمت ویژه خود، تبهکاران را مجازات می‌کند (جوادی‌آملی، ۷/۵۸۸-۵۸۷؛ ۹/۶۵۲؛ ۲۰/۳۶۷-۳۶۶؛ ۲۲/۱۴۵)؛ بنابراین سلب رحمت، معنایی کلی برای اغواء است؛ نه معنای دقیق آن. ثانیاً معنای «رهاسازی» نیز بیشتر مناسب «خذلان الهی» است تا «اغوای الهی»؛ امری که لغویان قرآن‌پژوه نیز با انعکاس تقابل آن با واژه «نصرت»، بدان توجه کرده‌اند (راغب‌اصفهانی، ۲۷۷؛ مصطفوی، ۳۱/۳-۳۰). ثالثاً ساختار صرفی اغوای در آیه مورد

بحث، از باب افعال است و طبیعتاً بایستی طبق قاعده «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی»، معنای آن نیز تغییر می‌کند؛ لکن لغویان و مفسران میان کاربرد ریشه «غ-و-ی» در ساختار ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید آن تفاوتی قائل نشده‌اند.

ع-۱-۴. اسناد سلب رحمت به خداوند به عنوان عقوبت

علامه طباطبائی اراده و مشیت خداوند را متمایز از اراده انسان می‌داند؛ بطوری که وقتی خدا اراده به انجام کاری کند، تمامی اسباب وجود آن را فراهم کرده و در نتیجه، آن چیز به طور حتم تحقق خواهد یافت و لهذا چنین گفته‌اند: «خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ وَالْمَشِيَّةِ بِنَفْسِهَا: خداوند اشیاء را به وسیله مشیت آفرید و مشیت را به خود مشیت» (طباطبائی، ۲۱۷/۱۰). ایشان بر آن است که در آیه مورد بحث، دو نوع تردید مطرح است که یکی عبارت «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي» است و دیگری، جمله «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (العنکبوت، ۲۲) (طباطبائی، ۲۱۷/۱۰). وی تصریح دارد که این دو نوع تردید، بیانگر آن است که امر شما به خدا محول می‌شود و اگر او بخواهد بخاطر پافشاری شما بر انجام گناه و عدم توبه، اغوای تان می‌کند تا به او کفر بورزید و سپس شما را عذاب کند، قادر به مقابله، دفع و چیره بر مشیت او نخواهید بود. با این تفسیر، نصیحت و خیرخواهی حضرت نوح علیه السلام که پس از اغوای الهی است، سودی به حال آن‌ها ندارد (همان).

در همین راستا، آیت الله جوادی آملی نیز بر آن است که خداوند با قرار دادن حجت‌های درونی و بیرونی (عقل و نقل) برای انسان، او را مختار به انتخاب کرده است تا از بین دو مسیر سعادت و شقاوت، یکی را انتخاب کند. در چنین نگاهی، این شخص با انتخاب مسیر سعادت، باید با حفظ استعداد، صلاحیت و بکارگیری فطرت توحیدی خود، شرارت‌ها و بدی‌ها را دفع کند؛ زیرا فطرت توحیدی انسان مانند ظرف خالی نیست که بتواند هر چیزی اعم از سم و غسل را در خود جای دهد؛ بلکه ظرف ملکوتی انسان خوبی‌ها را جذب و بدی‌ها را دفع می‌کند. در مقابل، اگر انسان فطرت توحیدی خود را نادیده بگیرد و به

تدریج به سوی گناه و شقاوت گام بردارد و بر آن اصرار و استمرار داشته باشد و توبه نکند، خود را از مسیر فیض و هدایت محروم کرده و به اغوای الهی دچار می‌شود؛ همانطور که دستگاه گوارش کودک، غذای مسموم را بالا می‌آورد؛ اما اگر به تدریج سم را به بدن او وارد کنند، به سم عادت کرده و مبتلا به اعتیاد و وابستگی به آن می‌شود؛ در نتیجه از سم لذت کاذب می‌برد (۲۳۲/۳۸-۲۳۳). صاحب تفسیر تسنیم، برای تقویت استدلال خود، بر آن است که از امام رضا علیه السلام دو روایت در ذیل آیه مورد بحث ذکر شده که در یکی، معنای «الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (حمیری، ۳۵۹) و در دیگری، معنای «الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يَهْدِي وَ يَضَلُّ» (عیاشی، ۱۴۴/۲) لحاظ شده است. بر اساس این دو روایت، همان‌گونه که جبر باطل است و اراده انسان در جریان سعادت و شقاوت بی‌تأثیر نیست، تفویض نیز باطل است و اراده الهی به‌طور قطع مؤثر خواهد بود (طباطبائی، ۲۲۰/۱۰؛ جوادی‌آملی، ۲۳۶/۳۸).

بنابراین از نظر این مفسران، برخی با فراهم‌سازی عوامل سقوط، به‌صورت عالمانه و عامدانه، راه تبهکاری را دنبال می‌کنند و خداوند نیز با سلب رحمت و رهاسازی آن‌ها، کیفر تبهکاری‌شان را به شکلی پاسخ می‌دهد که کسی نمی‌تواند آن‌ها را نجات دهد.

تحلیل و نقد

همان‌طور که سابقاً ذکر شد و در این نظریه نیز تصریح شده است، اغوای الهی از سنخ مجازاتی است؛ لکن بجز بحث معناشناسی، در چگونگی اسناد اغواء به خداوند متعال و ارتباط آن با فعل «یرید» دلیلی در تفاسیر مذکور مشاهده نمی‌شود. بنابراین همچنان این پرسش باقی است که چرا خداوند متعال فقط در موضوع «شیطان» و «قوم حضرت نوح علیه السلام» این تعبیر را آورده است که در زیر تحت عنوان «نظریه مختار» بررسی می‌شود.

۴-۵. نظریه مختار

برای دستیابی به معنای «یغویکم» در آیه ۳۴ سوره هود باید سیاق آیاتی را که فعل

«اغواء» در باب افعال در آن‌ها به کار رفته است، در کنار سایر آیات مورد بررسی قرار گیرد. علاوه بر آیه ۳۴ سوره هود، ساختار باب افعال ریشه «غ-و-ی» در سوره قصص و صافات به کار رفته است:

الف) «قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا هُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ» (القصص، ۶۳)؛

ب) «فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَاتُ قَوْلٍ * أَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ» (الصافات، ۳۲).

جدای از اینکه، منظور از «قول» در آیات مذکور، جاری شدن حکم الهی بر عذاب است (طبرسی، ۴۰۸/۷؛ فخررازی، ۱۵۷/۱۵؛ طوسی، ۱۶۸/۸)، سیاق کاربرد اغواء در این آیات بر حتمیت و قطعیت عذاب دلالت دارد. همچنین عباراتی نیز که مشعر به گفت‌وگویی حضرت نوح علیه السلام با قوم خود در سوره هود است، ناظر بر آخرین اتمام حجت‌های ایشان قبل از وقوع عذاب است؛ چرا که خداوند در آیه «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ» (هود، ۲۶) به خوف حضرت نوح علیه السلام بر عذاب روز عظیم اشاره کرده و برخی از مفسران، منظور از آن را هشدار حضرت نوح علیه السلام درباره عذاب انقراض این قوم (و نه خصوص عذاب آخرت) ذکر کرده‌اند (طباطبائی، ۱۹۸/۱۰). از این رو پس از بیان گفت‌وگو در جاری شدن حکم عذاب الهی بر قوم نوح، خداوند چنین می‌فرماید: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» (هود، ۳۷).

نکته مهم آن است که معانی «سقوط»، «فروافتادن» و «طرد شدن» از معانی بررسی شده ریشه این واژه بر اساس روابط مفهومی آن در قرآن کریم است. (ابراهیمی، دسترنج، ۱۰۷) از این رو شاید بتوان گفت علت اسناد فعل «اغواء» به خداوند، به سبب حکمی است که به صورت تکوینی بر ایشان جاری می‌شود و با توجه به اینکه در آخرین حد سقوط، تباهی و گمراهی قرار گرفته‌اند، پس از آن، قول به عذاب حتمی می‌آید. منظور از حکم تکوینی چیزی شبیه از دست دادن قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خدادادی موجود در اثر نافرمانی است؛ مانند حکم تکوینی انسانی که اگر خود را از بلندی پرتاب نماید، چیزی غیر از نقص عضو متصور نیست.

مؤید این دیدگاه، علاوه بر بررسی سیاق آیات مشابه، قول علامه طباطبائی در این باره است. ایشان برآنند که نازل شدن عذاب استیصال و ریشه‌کن بر قوم کفار مسبوق به اغواء است؛ یعنی قبل از آنکه عذاب غرق شدن بر آنان نازل شود، اول خداوند متعال اغوای‌شان می‌کند. علامه برای این معنا به دو آیه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فَنَزَّلْنَاهَا تَذْمِيراً» (الإسراء، ۱۶) و «وَ قَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَ النَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» (فصلت، ۲۵) استناد نموده‌اند (طباطبائی، ۲۱۷/۱۰).

با این توضیح می‌توان گفت منظور از «بیرید» در آیه ۳۴ سوره هود و اسناد «اغواء» به خداوند متعال، اراده و امر تکوینی بر محقق شدن عذاب است که اولاً بیانگر «حکم سقوط» به آخرین حد ضلالت» شخصی است که خداوند برای او جاری نموده است؛ ثانیاً نشانگر اراده تکوینی پروردگار در استیصال و عذاب قوم حضرت نوح علیه السلام است که قبل از آن می‌بایست حکم اغواء برای آن‌ها جاری گردد.

نکته مهم دیگر آنکه، اغوای الهی در قرآن کریم فقط به «شیطان» و «قوم نوح» تعلق گرفته است. به نظر می‌رسد علت این امر، شدت کفر و لجاجت آن دو باشد؛ بنحوی که طبق آیه «وَ إِنْ عَلَيكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (ص، ۷۸) و آیه «وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّاراً» (نوح، ۲۶)، نفرین خداوند متعال و حضرت نوح علیه السلام را به دنبال داشته است و به همین دلیل، اغوای آن‌ها به خداوند اسناد شده است. درباره شیطان که حکم به اغوای او مستلزم طرد ابدی و در عذاب بودن دائمی او تا وقت معلوم است و درباره قوم حضرت نوح علیه السلام نیز مستلزم مقطوع‌النسل شدن همه کفار از زمین بود. منطق پشتیبان این بیان، علت نفرین حضرت نوح علیه السلام درباره قوم خود می‌باشد که چنین است: «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّاراً» (نوح، ۲۶). این آیه، درخواست هلاکت تا آخرین نفر آنان را تعلیل می‌کند و مستفاد از آن، این امر است که اگر من درخواست هلاکت همه آن‌ها را کردم، از این جهت بود که هیچ فایده‌ای در بقای آنان نیست؛ نه برای مؤمنین و نه

برای فرزندان خودشان. برای مؤمنین فایده ندارد؛ چراکه اگر زنده بمانند، آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می‌کنند و برای فرزندان خود نیز فایده‌ای ندارد؛ چراکه آن‌ها فرزند صالح به دنیا نمی‌آورند و از قضا اگر بیاورند، فرزندان فاجر و کافر خواهند بود. (طباطبائی، ۳۶/۲۰) حضرت نوح علیه السلام این معنا را که کفار در آینده جز فاجر و کفار نمی‌زایند، از راه وحی فهمیده بود. (همان)

بیان فوق، این نکته را نیز منعکس می‌کند که از میان معانی مذکور برای باب افعال، احتمالاً «هم‌معنایی با ثلاثی مجرد به همراه با تأکید و مبالغه» (رضی‌الدین استرآبادی، ۸۳/۱) مطلوب‌ترین معنا برای اغواء است؛ چراکه اولاً طبق قاعده «زیادة المعانی تدل علی زیادة المعانی»، بایستی معنای باب افعال اغواء با ثلاثی مجرد آن متفاوت باشد؛ ثانیاً اثبات شد که اغواء عوض از رفتار شیطان و قوم حضرت نوح علیه السلام (شدت کفر و لجاجت) است؛ ثالثاً هیچ‌یک از معانی دیگر باب افعال با ظهور و سیاق آیات مشتمل بر باب افعال اغواء متناسب نیستند.

با این توضیح و جوهی که مفسران در تفسیر آیه مورد نظر آورده‌اند از قبیل «مجازات»، «سلب رحمت»، «کیفر»، «عذاب»، «هلاکت» و «گمراهی» روشن می‌شود. همه این تعبیر لوازم قهری «جاری شدن حکم تکوینی الهی به اغواء در اثر فعل و عملکرد شخص گمراه» است که در خصوص هدایت او دیگر امیدی وجود ندارد و بی‌درنگ به دنبال آن، عذاب الهی نازل می‌شود.

۸- نتایج مقاله

در پاسخ به سؤال «آراء مفسران مشهور فریقین درباره معنای اغواء و چگونگی انتساب آن به خداوند چیست و چه نقدهایی بر آن‌ها وارد است؟»، نتایج زیر به دست آمد:

الف) مفسران مشهور فریقین عمدتاً دو تفسیر «جبری» و «مجازاتی» از چگونگی اسناد اغواء به قوم حضرت نوح علیه السلام به خداوند تحت چهار معنای «اضلال»، «اهلاک»، «نامیدی

از رحمت الهی» و «سلب رحمت الهی» برای اغواء را ذکر کرده‌اند که نقدهای وارد بر هر بخش چنین است:

- طبق فرهنگ لغت زبان عربی، اشعار عرب، فرهنگ لغات قرآنی، ساختار صرفی، مفاهیم مترادف و ظهور و سیاق آیات، معانی مذکور برای اغواء در این آیه دقیق نیستند؛
- طبق ظهور و سیاق آیات و دلایل معتبر عقلی، اسناد جبری اغواء به خداوند در آیه ۳۴ سوره هود نادرست ارزیابی شد و مجازاتی بودن آن اثبات شد.

ب) معنای مختار چنین شد که منظور از «اغواء» در آیه ۳۴ سوره هود عبارت است از «حکم تکوینی از سوی خداوند متعال به سقوط در آخرین حد تباهی و گمراهی که درباره قوم حضرت نوح علیه السلام به دلیل شدت کفر بر ایشان جاری شد و موجب نزول عذاب حتمی گردید. همچنین، تفاسیری مانند اهلاک، اضلال، ناامیدی و سلب رحمت که از سوی مفسران ارائه شده از لوازم قهری حکم الهی است.

کتابشناسی

۱. قرآن الکریم.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: عبدالباری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابراهیمی، ابراهیم و فاطمه دسترنج، «معناشناسی «اغواء» در قرآن با تاکید بر روابط مفهومی»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳۹۸ش، ۱۱(۳۶)، صص ۱۰۷-۱۳۰.
۴. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللّغة، محقق: محمد عبدالسلام هارون، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. جبل، محمدحسن حسن، المعجم الإشتقاقی الموصول لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: مکتبة الآداب، ۲۰۱۰م.
۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۹۸ش.
۱۰. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۱۳ق.
۱۱. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح شافیه ابن الحاجب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۷۹ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہی مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۴. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۶. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۷. عبدالجبار، قاضی ابوالحسن، تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت، دارالنهضة الحدیثه، ۱۴۲۶ق.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ش.
۱۹. فخررازی، ابو عبدالله، مفاتیح الغیب، بیروت، دارإحياء التراث العرب، ۱۴۱۲ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. فضل الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.